

جلد اوّل

سوار بر موج

خاطرات قبل از انقلاب

تا مرداد ماه ۱۳۵۹

دکتر محمد قادسی



قادسی، محمد، ۱۳۱۱ -

موج و گرداب / محمد قادسی - تهران: زوار،
۱۳۸۳.

ج ۲. در یک مجلد (۳۹۳ ص): مصور.

ISBN 964 - 401 - 209 - 7

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

مستدرجات: ج ۱. سوار بر موج: خاطرات قبل از
انقلاب تا مرداد ماه ۱۳۵۹. ج ۲. در گرداب:
خاطرات پس از انقلاب از مرداد ماه سال ۱۳۵۹ تا
۱۳۷۹.

۱. قادسی، محمد، ۱۳۱۱ - خاطرات. ۲. ایران -

تاریخ - پهلوی. ۱۳۰۴-۱۳۵۷. الف. عنوان.

DSR ۱۴۸۶ / ق ۲۱۳ ۹۵۵/۰۸۲۴۰۹۲

۱۳۸۳

۸۳-۲۱۲۷۴

کتابخانه ملی ایران



انتشارات زوار

□ موج و گرداب □

□ خاطرات سرهنگ دکتر محمد قادسی □

□ نوبت چاپ / اول - ۱۳۸۳ □

□ آماده سازی چاپ / شرکت قلم □

□ چاپ / خاشع □

□ شمارگان / ۱۵۰۰ □

□ شابک / ۷-۲۰۹-۴۰۱-۹۶۴ □

□ تهران: خیابان انقلاب، خیابان دوازدهم فروردین، نبش شهیدنظری: پلاک ۳۳ تلفن: ۰۳۶۴۶۲۵۰۳ □

به نام خداوند بخشنده مهربان

پیش‌گفتار

با سپاس از خداوند بزرگ که نعمت‌های بیکرائش را به بندگان خود عطا نموده است باید از یاد و حافظه‌ای که از خوان پرکرامت خود نصیبم کرده بهره‌ای هم گرفته و در صورت امکان برای دیگران نیز شاید سودی حتی به صورت سرگرمی فراهم کنم. اینست که با تشویق دوستان و آشنایان، خویشاوندان و آنهایی که همواره به من محبت داشته‌اند با اینکه نوشتن را نمی‌دانم اقدام به نگارش یادها در دوران زندگی پر دست‌انداز خود نموده‌ام. آنچه که از نظر شما خواننده محترم می‌گذرد قلم من نیست بلکه دوست دانشمند و بزرگوارم جناب آقای احمد سمیعی با صبر و حوصله زیادی که از خود مایه گذاشتند دست نوشته‌های مرا که چون گذشت عمر پر از نشیب و فراز بوده آن چنان روان و شیوا تصحیح فرموده‌اند که یکاش زندگی من نیز به همین روال بود! اگر از ایشان تشکر و سپاسگزاری کنم شاید صلاحیت آن را ندارم ولی در حد بضاعت خود می‌گویم: «احمد جان ممنونم». این نوشته شاید برای خیلی‌ها یادآور ماجراها و جریاناتی باشد که در

طول زمان اتفاق افتاده و بعضاً به فراموشی سپرده شده. خاصه اینکه آنهایی که در نیروهای مسلح بویژه ارتش و یاسپاه مشغول سرمایه گذاری از عمر خود هستند و یا دیگریانی که تمایل به خدمت در این نیروها را دارند با خواندن این کتاب ملاحظه خواهند کرد که چگونه خطرات مختلف به صورت های اغوا کننده حتی توسط دوستان نزدیک در کمین آنها باشد. نوشتن این خاطرات تا آنجائی که مقدور بوده به صورت کلیات بیان شده و از ذکر جزئیات به دلیل جلوگیری از درازی کلام و ایجاد خستگی برای عزیزان خواننده صرف نظر گردیده است. آنچه در این کتاب دیده می شود صرفاً از یاد و خاطره استفاده شده و از هیچ کتابی استفاده نگردیده است بنابراین مسئولیت کلیه این نوشتار با شخص نویسنده است اگر اشتباهاتی و یا ایراداتی به نظر می رسد اشکال مربوط به ذهنیات من است و سپاسگزار خواهم بود اگر مرا ارشاد بفرمایند. امید است خداوند یاری بیشتری کند تا دنباله این مطالب را بعد از پایان خدمت در ارتش نیز به نگارش درآورم.

در ارائه و نشر این کتاب بایستی از دوست گرانمایه و ارجمندم جناب آقای صادق سمیعی و مؤسسه انتشارات کتاب سرا (بخصوص سرکار خانم محمدی) که با سلیقه و لطف خود زحمت آن را کشیده اند سپاسگزاری بنمایم. اشخاص مختلفی مرا در این راه یاری دادند و آرامش خاطر من را علیرغم مشکلات و درگیری های زیاد فراهم کردند که در بالاترین حق تقدم با همسرم شکوه و فرزندانم امیر و نازنین و کلیه برادرانم است که شاید با خواندن این کتاب یکبار دیگر گذشته را در یک نگاه به یاد خواهند آورد. من خود را ملزم می دانم که به نام حسن، محسن، احمد، منوچهر، مسعود، خواهرم بانو و روح برادر در گذشته ام حسین اشاره کرده باشم که در این خاطرات با آنها در اکثر اوقات شریک بوده و

هستم. اگر از یاد و خاطرات با زنی که مادرم بود و همانطور که در متن کتاب نوشته‌ام فرشته‌ای که حتی یک آن از پشتیبانی و حمایت از فرزندان غافل نبود و در سایه پررنگش وسیله رشد و نمو ما را فراهم کرد غافل باشم هیچگاه خداوند مرا نخواهد بخشید. وقتی پدرم از این جهان رخت بر بست من فقط ده سال داشتم. اما تا آنجا که یاد دارم انسانی با خدا، با ایمان و یک مسلمان کامل بود همواره آنچه را که به دست می‌آورد با دیگران مشارکت می‌کرد. در خانه‌اش همواره باز و برای نیازمندان آن روز حامی و پشتیبان بود. کسانی که او را می‌شناختند و می‌شناسند همواره از خوبی‌های او صحبت می‌کردند و می‌کنند. برای روح بزرگش در اینجا شادی و آمرزش خداوندی را طلب می‌کنم. همکارم خانم آمنه عیسی قلیان زحمت ماشین کردن دست‌نوشته‌ها را به عهده گرفت که با توانایی و مهارت این کار را به خوبی انجام داد، که از او نیز سپاسگزارم. در خاتمه این کتاب را به خاطر آن کسانی که تحریر درآوردم که در نیروهای مسلح چون من عمر خود را می‌گذرانند و یا گذرانده‌اند اما کمتر کسی می‌داند که این انسانهای شریف برای گذران زندگی و امرار معاش این حرفه را انتخاب نکرده‌اند بلکه اکثر قریب به اتفاق به انگیزه دفاع و خدمت به سرزمین و آرمان‌های پذیرفته شده مقدس موجود جامعه یعنی تمامیت ارضی کشور، دین مبین اسلام، امنیت ملی و ملت و دیگر عوامل فرهنگ ملی این لباس از خودگذشتگی و ایثار را به تن کرده‌اند. باشد که خداوند به آنها نصرت و توفیق و پیروزی عطا نماید.

مقدمه

آنچه را که در این اثر می‌خوانید، حکایت زنده زندگانی افسر سالمندی است، که از دوران طفولیت، به مناسبت شرایط خاص زندگانی همیشه و در همه احوال با پیش آمدهای زندگانی در نبرد و ستیز بوده است. معذالک از تلاش و تکاپو دست برنداشت و در مقابل هر مانعی چون کوهی استوار ایستادگی کرد، تا به یاری پروردگار توانا مشکلات را یکی پس از دیگری از پیش پای برداشته و با عزمی راسخ قدم در راه پیشرفت و تعالی گذاشته است.

از قریه کهریزک پا فرا می‌گذارد، در تهران از دبیرستان نظام فارغ التحصیل می‌شود، و پس از طی دوره دانشکده افسری تا درجه سرهنگی افتخار خدمت در ارتش را به دست می‌آورد، به امریکا می‌رود و پس از طی عالی‌ترین مدارج علمی مفتخر به دریافت درجه دکتری می‌گردد، مردی دانشی و دانشگاهی می‌شود، تا آنجا که فرماندهی عالی‌ترین دانشگاه نظامی کشور به او واگذار می‌گردد.

زندگی‌نامه انسان‌ها، می‌تواند برای نسل حاضر و نسل‌های آینده آموزنده و سرمشق باشد، خصوصاً اگر نویسنده بتواند آنچه را که بر او گذشته بدون پیرایه به رشته تحریر درآورد.

من در نوشتن این خاطرات سعی کرده‌ام آنچه را که برایم پیش آمده از زیبا و زشت به همان شکل و صورتی که بوده به نگارش درآورم. بدیهی است نوشته هیچ قلم به دست تازه کاری نمی‌تواند عاری از لغزش باشد. خصوصاً در مورد کسی که پیشه او نظامی‌گری است و امروز قلم به دست گرفته!

من امید آن دارم که خوانندگان این اثر در مورد کاستی‌ها مرا مورد بخشش قرار دهند، و اگر در مورد نام افراد و یا سمت و شغل آنها اشتباه کرده‌ام، از این عزیزان طلب پوزش دارم.

باشد که این خاطرات چراغی باشد فراراه جوانان خصوصاً افسران جوان تا آنچه را که امروز آنها در آئینه می‌بینند از چشم یک همکار قدیمی پیر در خشت خام هم نظاره گر باشند.

من این خطوط نوشتم که غیر دوست نخواند

تو هم ز روی کرامت چنان بخوان که تو دانی

من الله التوفیق و علیه التکلان

دکتر محمد قادسی